

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آنطور که بوده
و نه آنطوری که امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

(15)

توطئه بزرگ علیه اتحاد جماهیر شوروی

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب سوم : ستون پنجم در روسیه

برگردان : الف نسیم

سفر هوایی به اسلو

۱۰ دسامبر ۱۹۳۵ پیتاکوف به برلین آمد. پیغام رادک به ترتسکی قبل از سفر پیتاکوف به ترتسکی رسیده بود و قاصد ترتسکیستی در برلین، پایتخت کشور نازی ها به نام دیمتری بوخارتسف (Dimitri Bucharzew) که با سمت مفسر روزنامه‌ی ایزوستیا در برلین کار میکرد منتظر ملاقات با او بود. بوخارتسف به پیتاکوف گفت مردی به نام استیرنر (Stirner) از جانب ترتسکی پیغامی به او خواهد داد. استیرنر، توضیح داد، که او از "افراد ترتسکی" در برلین است.
**استیرنر - جاسوس بین المللی، با نام اصلی کارل رایش (Karl Reich) و با نام مستعار یوهانسون (Johanson) - نام سوم "منشی" ترتسکی بود.

پیتاکوف به دنبال بوخارتسف به یکی از کوچه‌ها در تیرگارتن (Tiergarten) رفت. در آن جا مردی منتظر آنها بود. او "استیرنر" بود. او نامه‌ای از طرف ترتسکی برای او داشت. در نامه آمده بود: "جی. ال. (J. L. - حروف اول نام پیتاکوف)، تو میتوانی به حامل این نامه کاملاً اعتماد کنی." درست به همان کوچکی نامه، او مختصراً به استیرنر پیغام داده بود، که ترتسکی شدیداً مایل بود که پیتاکوف را ملاقات کند و به او مأموریت داده بود که وسایل ضروری در این رابطه را مهیا کند. آیا پیتاکوف آماده است که با یک هواپیما به اسلو سفر کند؟

پیتاکوف می توانست کاملاً خطر افشاء شدن در یک چنین سفری را حدس بزند. ولی او تصمیم گرفته بود که ترتسکی را به هر قیمتی شده ملاقات کند. او آمادگی خود را برای انجام این سفر اعلام کرد. استیرنر از او خواست که صبح فردای آن روز به فرودگاه تمپل هوف (Tempelhof) بیاید. وقتی پیتاکوف در مورد پاسپورت سؤال کرد، استیرنر جواب داد:

- نگران نباشید! من آماده‌اش می کنم. من ارتباطاتی در برلین دارم.

صبح فردای آن روز، طبق قرار، پیتاکوف در تمپل هوف حاضر شد. استیرنر نزدیک ورودی فرودگاه منتظر او بود. با دادن علامتی به پیتاکوف گفت که او را دنبال کند. همان طور که به طرف فرودگاه میرفتند، او به پیتاکوف پاسپورتی را که برای او حاضر کرده بود نشان داد. پاسپورت از طرف دولت نازی آلمان صادر شده بود.

در فرودگاه هواپیمائی آماده‌ی پرواز منتظر آنها بود. بعد از ظهر آن روز هواپیما در فرودگاهی در نزدیکی اسلو به زمین نشست. در آنجا اتوموبیلی منتظر پیتاکوف و استیرنر بود. پس از نیم ساعت به منطقه‌ای روستائی در خارج از شهر اسلو رسیدند. اتوموبیل جلوی خانه‌ی کوچکی ترمز کرد.

در خانه ترتسکی منتظر ملاقات دوست قدیمی خود بود.

سال‌ها در به دری و تبعید چهره‌ی مردی را که پیتاکوف به عنوان رهبر خود می شناخت تغییر داده بود. ترتسکی پیرتر از پنجاه و چند سالی که داشت، نشان میداد. مو و ریش او سفید شده بودند. او کمی خمیده راه میرفت. چشمانش پشت عینک پنبیشی بشدت برق میزد.

وقت زیادی را برای سلام و احوال پرسی صرف نکردند. به دستور ترتسکی، او و پیاتاکوف در اتاق تنها شدند. آنها به مدت دو ساعت با هم صحبت کردند. پیاتاکوف با گزارشی از وضعیت روسیه شروع کرد. ترتسکی حرف‌های او را با تفسیرات تند و طعنه آمیز قطع میکرد.

- تو هرگز نمیتوانی خودت را از بند ناف استالین جدا کنی! او فریاد کشید. شما بازسازی‌های استالین را با بازسازی‌های سوسیالیستی اشتباه می‌گیرید!

او پیاتاکوف و دیگر هوارادان روسی خود را به کم کاری و پر حرفی متهم کرد. او به صورتی طعنه آمیز گفت: این کاملا واضح است، که شما در آنجا بیشتر وقت خودتان را با بحث در مورد مسائل بین المللی تلف میکنید. شما در عوض باید به دنبال کارهای عقب افتاده‌ی خودتان بروید! و این را بگویم که من مسائل بین المللی را بهتر از شما میشناسم!

ترتسکی دوباره عقاید خود را در مورد سرنگونی حتمی دولت استالین تکرار کرد. فاشیست‌ها بیشتر از این نمی‌توانند وقایع جاری در شوروی را تحمل کنند.

ترتسکیست‌ها در شوروی یا باید در خرابه‌های دولت استالین نابود میشدند و یا این که هر چه بیشتر و بهتر خود را برای سرنگونی دولت استالین سازماندهی میکردند. در این لحظات حساس آنها نباید یک لحظه در مورد قبول کمک‌های پیشنهادی از طرف فرماندهان آلمانی و ژاپنی شک کنند. هیچ چیز نمی‌تواند مانع جنگی بین اتحاد جماهیر شوروی و قدرت‌های فاشیستی بشود، ترتسکی ادامه داد، نه یک وقتی در آینده‌ی دور، بلکه در آینده‌ی خیلی خیلی، نزدیک. او گفت: زمان آغاز جنگ از حالا تعیین شده، سال ۱۹۳۷ سال آغاز جنگ است.

پیاتاکوف کاملا مطمئن بود که این اطلاعات ساختگی نبود. ترتسکی برای او افشاء کرد که او برای مدتی قبل مذاکرات مهمی را با معاون رهبر حزب ناسیونال سوسیالیست‌ها، هس (Hess)، آغاز کرده بود.

به دنبال مذاکراتش با جانشین آدولف هیتلر، ترتسکی قراردادی را "یک قرارداد کامل" با دولت آلمان امضاء کرده بود. نازی‌ها آماده بودند که ترتسکیست‌ها را برای رسیدن به قدرت کمک کنند.

ترتسکی به پیاتاکوف گفت: لازم به گفتن نیست، که اینها به خاطر عشق به ترتسکیست‌ها نیست که میخواهند این کار را برای ما انجام دهند. راست و پوست کنده بگویم، اینها فقط برای به دست آوردن آن چیزهایی که ما بعد از به دست گرفتن قدرت به آنها قول داده‌ایم که انجام دهیم، این کار را برای ما میکنند.

مفاد قرارداد نوشته شده میان ترتسکی و نازی‌ها شامل پنج قسمت بود. در ازای کمک آلمانی‌ها، ترتسکیست‌ها متعهد شده بودند:

۱) که برخورد خوبی با دولت آلمان داشته باشند و در صورت لزوم با آنها برای حل مسائل مهم بین المللی همکاری کنند.

۲) که با دادن امتیازات ارضی مخالفت نکنند (اوکراین)

۳) که اجازه بدهند صنایع آلمانی به صورت امتیاز و یا (به صورتی دیگر) موادی را در شوروی استخراج کنند که تکمیل کننده‌ی اقتصاد آلمان (نفت، طلا، سنگ آهن، منگنز، مواد چوبی و غیره) باشد.

۴) که شرایط را برای فعالیت شرکت‌های خصوصی آلمانی آماده کنند.

۵) که در صورت بروز جنگ، فعالیت خرابکارانه‌ی خود را در کارخانجات جنگی در جبهه تشدید کنند. این فعالیت‌های خرابکارانه باید توسط ترتسکی و با مشورت با ژنرال‌های آلمانی سازماندهی میشد.

به عنوان شناخته شده ترین جانشین ترتسکی در شوروی، پیاتاکوف به این نتیجه رسید که، به سختی میشد همکاری بی چون و چرای او را با آلمانی‌ها، برای رهبران دست راستی‌ها و جبهه‌ی ترتسکیست‌ها توضیح داد.

ترتسکی با هیجان گفت: ما نباید برای رهبران دست راستی جزئیات قرارداد خود را با آلمانی‌ها افشاء کنیم، این کار آنها را می‌ترساند. تشکیلات ما در کلیت‌اش نباید از تمامی پیمان‌ها با دولت‌های فاشیستی مطلع شود.

این نه امکان دارد و نه قابل توصیه کردن است، که متن کامل قرارداد را در اختیار همه قرار دهیم، و یا حتی آن را به اطلاع تعداد زیادی از افراد خودمان برسانیم. در حال حاضر فقط یک گروه محدود باید از تمامی آن اطلاعات با خبر باشد. ترتسکی با تأکید بر کمبود وقت ادامه داد:

مسئله بر سر یک دوره‌ی زمانی کوتاهی است. اگر ما زمان را هدر بدهیم، بخشاً ترتسکیست‌ها در شوروی نابود میشوند و بخشاً دولت عقب‌افتاده‌ی استالین با تکیه بر بعضی موفقیت‌های اقتصادی و با پشتیبانی از طرف کادرهای جدیدی که در این سیستم رشد میکنند و برای تأیید این دولت به عنوان یک دولت سوسیالیستی تربیت میشوند و در نتیجه دولت دیگری را نمی‌توانند مورد تأیید قرار دهند. لذا وظیفه‌ی ما این است که بر علیه این دولت انقلاب کنیم!

در حالی که زمان برای عزیمت پیاتاکوف نزدیک می‌شود، ترتسکی چنین اظهار داشت: " که ما سوسیال‌دمکرات‌ها در مجموع پیشرفت‌های سرمایه‌داری را به عنوان یک پدیده‌ی مثبت مورد تأیید قرار میدادیم؛ اما ما وظایف مختلفی داشتیم، به عبارت دیگر، مبارزه را علیه سرمایه‌داری سازمان دهی می‌کردیم تا گورکنان (کارگران) این سیستم را دفن کنند. اکنون درست همین وظیفه را امروز داریم و نقش ما نه تقویت رژیم استالینی بلکه دفن این رژیم است." وقتی این گفتگو بعد از دو ساعت پایان یافت پیاتاکوف ترتسکی را در خانه کوچکش در خارج از اسلو تنها گذاشت و به برلین از جایی که آمده بود برگشت - در یک هواپیمای خصوصی و با یک پاسپورت نازی .

* * * * *

جمع‌بندی از این بخش :

مطلب کاملاً گویا و فارغ از هر توضیح . ولی تکیه بر گوشه‌ای از گفتار ترتسکی ، آن هشدار است به تمامی آزادیخواهان و کمونیست‌های راستین که نمی‌خواهند با طناب پوسیده امپریالیست‌ها، قله آزادی و سوسیالیسم را فتح گردانند . امری که این روزها توسط طرفداران پرو امپریالیستی تحت لوای خطر اتمی ایران خواهان حمله نظامی امریکا به ایران می‌باشند، و تحویل زمین سوخته از تجاوزگرانه انحصارات امریکایی را برابر با آزادی و دمکراسی میدانند . غافل از اینکه در فردای تجاوزگری ، بر فراز تلی از آتش و خون ، نه آزادی و دمکراسی ، بلکه برعکس ؛ اسارت و بندگی هرچه بیشتر حاصل کار است .

ترتسکی در توضیح به نمایندگان کار آمد خویش بدرستی ماهیت غارتگرانه انحصارات امپریالیستی را در پس "کمک" های بیدریغشان عریان می‌کند ، ولی در عین حال جهت رسیدن به قدرت حاضر است برای دستیابی به دستمالی ، قیصریه را به آتش کشد . به آن گوش فرا می‌دهیم :

" لازم به گفتن نیست ، که اینها به خاطر عشق به ترتسکیست‌ها نیست که می‌خواهند این کار را برای ما انجام دهند . راست و پوست کنده بگویم ، اینها فقط برای به دست آوردن آن چیزهایی که ما بعد از به دست گرفتن به آنها قول داده ایم که انجام دهیم ، این کار را برای ما می‌کنند . "

(پایان نقل قول- تکیه از ما)

در واقع ترتسکی و اپوزیسیون دست راستی در قبال " چیز " هانی باصلاح بسیار نا چیز و اندک حاضر شدند در همکاری با فاشیست‌ها ، قدرت را بدست آورند . در قبال قدرتی که :

- 1- باید بخش هانی از کشور شوراهای چون اوکراین به تجاوزگران فاشیستهای آلمانی هدیه گردد .
 - 2- باید اجازه دهند گفتارهای انحصارات غارتگر آلمانی با استخراج نفت ، طلا ، سنگ آهن ، منگنز ، و ... طوق بندگی و بردگی را برگردن مردم شوروی نهادینه نمایند .
 - 3- باید شرایط را برای فعالیت کرکسان مرده خور فراهم کنند .
 - 4- باید در صورت بروز جنگ (جنگ تجاوزگرانه فاشیست های آلمانی- ژاپنی علیه شوروی) فعالیت خرابکارانه ی خود را در کارنجات جنگی در جبهه تشدید کنند .
- همکاری ترسکی با ژنرالهای فاشیست آلمانی چنان خاننازه و شرم آور بود که نه تنها ترسکی ، بلکه ترسکیستها از افشای آن در بین اعضاء و هواداران خویش بشدت هراسناک بودند و از بیان آن شرمسار .
- نباید هرگز فراموش نمود که یکی از علل احیای مجدد سرمایه داری و روی کار آمدن دولت بورژوا- امپریالیستی در شوروی در بستر همین همکاری خاننازه و کشور پر باده نهفته است . همکاری که قادر شد در زمان 4 سال جنگ تجاوزگرانه ، تقریباً هر آنچه را که خلقهای شوروی در طول دوران ساختمان سوسیالیسم با فداکاری غیر قابل وصف و با کار شبانروزی خویش ساختند ، به تلی از آتش و خاکستر تبدیل گردد .
- نباید هرگز فراموش نمود که بخش عظیمی از کادرها و کمونیستهای راستینی که در پیشبرد ساختمان سوسیالیسم موثر و دارای نقش کلیدی بودند ، در همین جنگ تجاوزگرانه همراه با بیش از 30 میلیون مردم کشور شوراهای قتل عام گردیدند . امری که عاملی شد تا بورژوازی تازه بدوران رسیده قادر گشت در زمینه این عارضه ناشی از همکاری ترسکی با وحشی ترین دشمنان سوسیالیسم ، کمر پرولتاریا جوان و تازه به قدرت رسیده شوروی را بشکند و بار دیگر جهانی از تباهی و سیاهی را برای بشریت رقم زند .

.....
بهمن ادیب 2007/04/30